



معنی ابیات ← ستایش: لطف خدا

بیت ۱: به نام چاشنی‌بخش زبان‌ها حلاوت‌سنج معنی در بیان‌ها

حس‌آمیزی ← چاشنی بخش زبان (برای زبان و گویایی، چاشنی که مربوط به حس چشایی است آمده) / حلاوت سنج معنی (حلاوت که مربوط به حس چشایی است برای معنی به کار برده شده که ربطی به آن حس ندارد)
مجاز ← زبان (مجاز از سخن)



بیت ۲: بلند آن سر، که او خواهد بلندش نژند آن دل، که او خواهد نژندش

تلمیح ← اشاره به آیه تعزّ من تشاء و تذلّ من تشاء (خدا هر که را بخواهد عزیز می‌کند و هر که را بخواهد ذلیل و خوار)
مراعات نظیر ← سر و دل
تکرار ← آن که او خواهد



تضاد ← بلند و نژند (بلند در اینجا یعنی موفق و بزرگ والامقام، نژند یعنی خوار و پست)

بیت ۳: در ناپسته احسان گشاده‌ست به هر کس آنچه می‌بایست، داده‌ست

تشبیه ← در احسان (احسان به دری تشبیه شده است که آن را خداوند گشوده، این ترکیب اضافه تشبیهی است؛ دقت کنید این ترکیب را می‌توان از جنبه‌های اضافه استعاری هم گرفت اما وجود وجه‌شبه در بیت، اضافه تشبیهی را اولویت داده است)
بارادوکس ← در ناپسته را گشودن (در حقیقت، در بسته را می‌گشایند، نه در ناپسته را)



بیت ۴: به ترتیبی نهاده وضع عالم که نی یک موی باشند بیش و نی کم

تضاد ← بیش و کم
کنایه ← مصراع دوم (کنایه از: همه چیز درست و به اندازه است و سر جای خود قرار دارد)



بیت ۵: اگر لطفش قرین حال گردد همه ادب‌ارها اقبال گردد

تضاد ← ادبار و اقبال
واج‌آرایی ← تکرار مصوت «ا» موسیقی ایجاد کرده است.



بیت ۶: و گر توفیق او یک سو نهد پای نه از تدبیر کار آید نه از رای

کنایه ← پا یک سو نهادن (کنایه از: توجّه نکردن، همراه نشدن)
جناس ← پای و رای (جناس ناقص اختلافی)



بیت ۷: خرد را گر نبخشد روشنایی بماند تا ابد در تیره‌رایی

کنایه ← مصراع اول (کنایه از: هدایت و راهنمایی نکردن، راه درست را نشان ندادن)
تضاد ← روشنایی و تیره‌رایی



بیت ۸: کمال عقل آن باشد در این راه که گوید نیستم از هیچ آگاه

تشخیص ← عقل بگوید از هیچ آگاه نیستم



♦ بیت ۱: یکی روبه‌ی دید بی دست و پای فروماند در لطف و صنع خدای

مراعات نظیر ← دست و پای

کنایه ← بی‌دست و پا (کنایه از: ناتوان و علیل)



♦ بیت ۲: که چون زندگانی به سر می‌برد؟ بدین دست و پای از کجا می‌خورد؟

مراعات نظیر ← دست و پای

کنایه ← به سر بردن (کنایه از طی کردن، گذراندن)



♦ بیت ۳: در این بود درویشش شوریده‌رنگ که شیری برآمد، شغالی به چنگ

مراعات نظیر ← شیر و شغال

کنایه ← شوریده رنگ (کنایه از متحیر و آشفته)

جناس ← رنگ و چنگ (این جناس، ضعیف است چرا که «رنگ» قسمتی از واژه شوریده رنگ است)

واج آرایی ← تکرار واج «ش» و «ر»



♦ بیت ۴: شغال نگون‌بخت را شیر خورد بماند آنچه روپاه از آن سیر خورد

جناس ← شیر و سیر

مراعات نظیر ← شغال و شیر و روپاه



♦ بیت ۵: دگر روز باز آتفاق اوفتاد که روزی‌رسان قوت روزش بداد

تکرار ← روز و روز

جناس ← روز و روزی (این جناس، ضعیف است چرا که «روزی» قسمتی از واژه «روزی‌رسان» است)

واج آرایی ← تکرار واج‌های «ز» و «ر»

دقت کنید که «روزی‌رسان»، صفت جانشین موصوف است، نه استعاره!



♦ بیت ۶: یقین مرد را دیده، بیننده کرد شد و تکیه بر آفریننده کرد

کنایه ← تکیه بر آفریننده کرد (کنایه از توکل به خدا و از خدا کمک خواستن)

اشتقاق ← دیده و بیننده (هر دو از مصدر «دیدن» است؛ اشتقاق آوردن کلمات هم‌ریشه و هم‌مصدر است)



♦ بیت ۷: کزین پس به کنجی نشینم چو مور که روزی نخوردند پیلان به زور

جناس ← مور و زور

تشبیه ← چو مور (من مانند مور به کنجی نشینم)

مراعات نظیر ← مور و پیل

کنایه ← به کنجی نشینم (کنایه از گوشه‌گیری و کاری انجام ندادن)

تضاد ← مور و پیل (از نظر کوچکی و بزرگی، ضعف و قدرت)



♦ بیت ۸: زنخندان فروبرد چندی به جیب که بخشنده، روزی فرستد ز غیب

کنایه ← زنخندان به جیب فرو برد (کنایه از گوشه‌گیری و عزلت و کاری نکردن)

جناس ← جیب و غیب (جناس ناهمسان اختلافی)



♦ بیت ۹: نه بیگانه تیمار خوردش نه دوست چو چنگش، رگ و استخوان ماند و پوست

مراعات نظیر (تناسب) ← رگ و استخوان و پوست

تضاد ← بیگانه و دوست

تشبیه ← چو چنگ (آن فرد از لاغری به چنگ تشبیه شده است)

جناس ← دوست و پوست (جناس ناهمسان)



◇ بیت ۱۰: چو صبرش نماند از ضعیفی و هوش ز دیوار محرابش آمد به گوش:

تشخیص ← سخن گفتن دیوار محراب (استعاره هم دارد چرا که هر تشخیصی، استعاره است)
جناس ← هوش و گوش (جناس ناهمسان یا ناقص)



◇ بیت ۱۱: برو شیر درتنده باش، ای دغل مینداز خود را چو روباه شل

مراعات نظیر (تناسب) ← شیر و روباه
تضاد ← شیر و روباه (از نظر قدرتمندی و ضعیفی) / درنده و شل (از نظر قدرت و ضعف)
تشبیه ← شیر باش (مانند شیر قوی و متکی بر خود باش)
نماد ← شیر (انسان قوی و تلاشگر و متکی به خود) / روباه (انسان ضعیف و بیکار)



◇ بیت ۱۲: چنان سعی کن کز تو ماند چو شیر چه باشی چو روبه به وامانده، سیر؟

جناس ← شیر و سیر (جناس ناهمسان یا ناقص)
تشبیه ← چو شیر / چو روبه (فرد ضعیف به روباه)
تضاد ← شیر و روباه
واج آرایی ← تکرار واج «ج»



◇ بیت ۱۳: بخور تا توانی به بازوی خویش که سعیت بود در ترازوی خویش

کنایه ← به بازوی خویش بخور (کنایه از متکی به خود باش و از دسترنج و تلاش خودت بهره‌مند شو) / سعیت بود در ترازوی خویش (کنایه از نتیجه تلاش خود را خواهی دیدی)
مجاز ← بازو (مجاز از تلاش و قدرت)



◇ بیت ۱۴: بگیر ای جوان دست درویش پیر نه خود را بیفکن که دستم بگیر

کنایه ← دست کسی را گرفتن (کنایه از کمک کردن) / خود را افکندن (کنایه از اظهار ضعف و ناتوانی)
تکرار ← بگیر (نکتهٔ فراکتایی: اگر کلمهٔ اول و آخر بیتی تکرار شود، مانند «بگیر» در این بیت، به آن آرایهٔ ادبی تصدیر می‌گویند!)



◇ بیت ۱۵: خدا را بر آن بنده بخشایش است که خلق از وجودش در آسایش است

واج آرایی ← تکرار واج «ش»



◇ بیت ۱۶: کرم ورزد آن سر که مغزی در اوست که دون‌همّتانند بی مغز و پوست

مجاز ← سر (مجاز از انسان) / مغز (مجاز از فکر و اندیشه)
جناس ← اوست و پوست (جناس ناقص یا ناهمسان)
مراعات نظیر ← سر و مغز و پوست
کنایه ← مغزی در اوست (کنایه از دارای فکر و اندیشه است) / بی‌مغز و پوست بودن (کنایه از نادانی و حماقت و پستی)



◇ بیت ۱۷: کسی نیک بیند به هر دو سرای که نیکی رساند به خلق خدای

استعاره ← هر دو سرای (استعاره از دنیا و آخرت)
حسن آمیزی ← نیک بیند (حسن بینایی در جایی به کار رفته است که ربطی به آن حسن ندارد!)
کنایه ← مصرع اوّل (کنایه از به خوبی رسیدن در هر دو جهان)

